مجید دهقان، دکترای فلسفه دین و عضو هیأت علمی پژوهشکده زن و خانواده در گفت‌وگو با «ایران جمعه» گفت

مواجهه فرهنگی ما با مسأله حجاب سروسامان ندارد

سیده نرگس حسینی
دبیر گروه زنان

پس از وقایع سال گذشته و در چند وقت اخیر شاهد سیل اقدامات و اظهارنظرهای مسئولان، نهادها و کارشناسان مختلف درخصوص مسأله حجاب هستیم. گرچه لزوم اقدام در این حوزه بر کسی پوشیده نیست و بسیاری از اقدامات نیز بجا بوده‌اند اما نقد و بررسی کارشناسی اقدامات کنونی و گذشته نیز امری ضروری است؛ چرا که اقدام نابجا نه تنها چاره مشکل نیست بلکه برخی مواقع می‌تواند وضع مسأله‌ای را بدتر کند. در همین راستا در گفت‌وگویی با مجید دهقان، دکترای فلسفه دین و عضو هیأت علمی پژوهشکده زن و خانواده به این موضوع پرداختیم که مواجهه با موضوع حجاب چه الزاماتی دارد و چگونه می‌توان به یک مواجهه مطلوب دست یافت. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

چگونگی مواجهه با موضوع حجاب اکنون به یک سؤال جدی تبدیل شده است. شما در این خصوص چه نکات و ملاحظاتی را مدنظر دارید؟

حجاب در اصل یک مقوله فرهنگی است؛ گرچه در ایران سیاسی هم شده؛ البته وجهه سیاسی حجاب مربوط به چند دهه اخیر نیست بلکه به چندین دهه قبل و به اولین مواجهه ایران با تمدن جدید برمی‌گردد. در حوزه حجاب درست است که ما نیازمند ورود قانونی و حتی گاهی قضایی هستیم ولی تفاوت اساسی آن با سایر مسائل این است که حجاب رفتاری است که شخص باید در مورد آن قانع بشود. در واقع برای ما مطلوب نیست که این قانون را هم مثل کمربند ایمنی صرفاً از روی الزام اجرا کنند بلکه شرایط مطلوب وقتی است که به این باور رسیده‌اند و این رفتار در آنها نهادینه شده است. مانند زمانی که در گذشته جامعه ایران به طور سنتی حجاب را به مثابه رفتاری که در آنها نهادینه شده بود انجام می‌دادند. ما باید این نقطه مطلوب را در برنامه‌های خود در نظر داشته باشیم؛ بنابراین طبق این نقطه مطلوب، بخش عمده‌ای از سیاست‌های ما در حوزه حجاب باید در حوزه فرهنگسازی و اقناعی باشد و در قانونگذاری هم نباید تزاحمی بین ورود قانونی و ورود فرهنگی ایجاد شود؛ چون قانون از سویی به اتوریته و از سوی دیگر به اخلاق قانون‌گرایی شهروندان برمی‌گردد و می‌تواند با ضمانت‌های اجرایی و ابزارهای مختلف وارد شود اما بحث اصلی در امر فرهنگی بر سر انتخاب آن کالای فرهنگی است و با باور و اقناع سروکار دارد.

یک مشکل اساسی در حوزه سیاست‌های فرهنگی به وضع متفاوت جمهوری اسلامی برمی‌گردد؛ ما در جمهوری اسلامی از یک طرف برای مسأله فرهنگ خواستیم نهادسازی کنیم و به طور خاص شورای عالی انقلاب فرهنگی را متولی امر فرهنگ کردیم. از طرف دیگر تجربه این چند دهه نشان داده که خود این نهادسازی نتوانسته در حوزه ساماندهی به فرهنگ عملکرد خوبی داشته باشد. خود این شورا دوپاره است و علم و فرهنگ به طور همزمان در آن دیده شده و همین دوپارگی هم در عملکرد آن اثرگذار است. اسناد بالادستی در حوزه حجاب بویژه دو سند شورای عالی انقلاب فرهنگی به نظر من یکی از بی‌سامان‌ترین اسناد فرهنگی کشور است و شاید همین سند پر از اشکال تا حدودی منشأ این نابسامانی در حوزه حجاب باشد.

غیر از اینکه در این اسناد سیاستگذاری مناسب نبوده، کلیشه‌پردازی در آن زیاد است، ایده در آن وجود ندارد و... این موضوع نشان داده که مواجهه بروکراتیک با حجاب نمی‌تواند کمکی کند. دولت حتی نتوانسته است که از پس نیروهای اجرایی خود در موضوع حجاب بربیاید.

بنابراین مواجهه فرهنگی ما با مسأله حجاب سرو سامان ندارد و هماهنگی هم در آن وجود ندارد. مشخص نیست که ما با کدام رویکرد می‌خواهیم به سمت این مسأله برویم.

نکته دیگر این است که در این حوزه به ایده‌های مناسب نپرداختیم. آن‌قدر مسأله برای ما آشنا و بدیهی است که روی آن کار عمیق نمی‌کنیم. باید از این مسأله آشنایی‌زدایی کنیم. اکنون ایده مرکزی کار حجاب در داستان‌ها، فیلمنامه‌ها و کارهای تبلیغی مصونیت از فساد و مصونیت از تجاوز و آزار مردان است؛ مانند همان ایده پوسترهای میوه کرم خورده و آبنبات و صندوق مروارید؛ در صورتی که این ایده برای دختر جوان تربیت شده در فضای کاملاً متفاوت امروز ما دیگر جذاب نیست؛ بنابراین کارهای فرهنگی ما محصول یک طراحی حساب شده نیست.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که مگر فلسفه حجاب همین موارد و امثال آن نیست؟ آیا ما می‌توانیم فلسفه جدیدی از نظر خودمان تولید کنیم؟

بین فلسفه حجاب و آن ایده‌ای که محور اقدام فرهنگی ما است فاصله وجود دارد گرچه نمی‌توانند کاملاً منفک از هم باشند؛ فلسفه حجاب آن چیزی است که از متون دینی فهم می‌شود ولی هدف کار فرهنگی این است که در مخاطب اثرگذار باشد. به همین دلیل نمی‌تواند از مخاطب شما خیلی فاصله داشته باشد. مخاطب شما یک فردی است با ویژگی‌های روانی، اشکالات ذهنی و سبک زندگی مخصوص به خود که شما باید در ذهن او حضور داشته باشید که بتوانید اثرگذار باشید؛ بنابراین شاید فلسفه حجاب ثابت بماند اما ایده کار فرهنگی شما متغیر است. به عنوان نمونه دختر جوان من وقتی در فضای مدرن بزرگ شده و - شاید واقعاً عاملیت نداشته باشد اما - احساس عاملیت دارد، شما نمی‌توانید براساس همان ایده‌های فاقد عاملیت و قدرت انتخاب او را در حوزه حجاب قانع کنید. البته این موضوع در مورد همه مخاطبین نیست؛ برخی مخاطبین دنبال تعبد و آرامش روانی حاصل از آن هستند ولی برخی مخاطبین ما دوست دارند که کالای فرهنگی را خود انتخاب کند.

در همین نمونه اتفاقاً حجاب را اگر از زاویه دیگری ببینیم عاملیت بسیار زیادی در آن وجود دارد. در جامعه ما در خیلی از محیط‌ها حفظ حجاب خیلی سخت‌تر از عدم رعایت آن است؛ چون جو حاکم بر آن محیط‌ها افراد را به سمت و سوی مناسبی نمی‌برد و اگر دختر نوجوان و جوان ما بخواهد در این محیط‌ها روی ارزش‌های خودش پافشاری کند لازم است که مقاومت کند. لازم است که نه بگوید. این مقاومتِ جوان‌ها بر سر مسأله ارزشی سرشار از عاملیت است و حجاب می‌تواند نماد این مقاومت و عاملیت باشد ولی ما روی این قسمت تمرکز نمی‌کنیم. ما فقط تمرکز می‌کنیم روی اینکه تو حجاب‌داری چون نظرکرده ائمه اطهار(ع) و میراث‌دار حضرت زهرا(س) هستی. گرچه این ایده‌های مذهبی درست هستند اما در سطح کلان فرهنگی با مخاطب عمومی ما ارتباط برقرار نمی‌کند. ما مستندی می‌سازیم که در آن افرادی که تحولی در آنها رخ داده و محجبه شده‌اند تجربه خود را می‌گویند؛ در این مستند تمرکز می‌شود بر اینکه ما نظرکرده‌ایم درصورتی که بخش مغفول مانده‌ای هم در این مستند وجود دارد که این افراد در برابر محیط، گذشته و... خود مقاومت کرده‌اند. این نمونه البته یک مثال است و باید روی این ایده‌ها کار شود.

کنشگران ما در بحث حجاب صبر و حوصله ندارند که تعمیق کنند. پژوهشگران ما هم خیلی علاقه‌ای به پژوهش در این حوزه ندارند. ما پژوهش‌هایی را که در این حوزه انجام شده است ، بررسی کردیم؛ یکی از نتایج این بررسی این بود که معمولاً این پژوهش‌ها در نهادهای درجه اول کشور انجام نشده و معمولاً از لحاظ روشی و چهارچوب نظری چندان قوی نیستند.

لذا وقتی زمینه‌های مواجهه فرهنگی فراهم نباشد و کارشناسان ما نسخه آماده و فکرشده‌ای نداشته باشند و اگر هم داشته باشند نتوانسته باشند ایده خود را بین تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران گسترش بدهند نتیجه آن می‌شود که بعد از گذشت چندین ماه از اتفاقات اخیر، الگوی مواجهه طراحی شده‌ای وجود ندارد و حاکمیت باز تصمیم می‌گیرد از طریق پلیس وارد مسأله شود. به نظر می‌رسد در کوتاه‌مدت این اقدام جواب می‌دهد اما در بلندمدت با توجه به مسائل ما در حوزه زنان و چالش‌هایی که نسبت به فعالیت‌های ضدانقلاب داریم و مشکلات اقتصادی هم که وجود دارد، این راهکار جوابگو نیست.

نباید فراموش کنیم که اگر اتفاقات سال گذشته فروکش کرده صرفاً بعد امنیتی و سیاسی آن فروکش کرده است و زمینه فرهنگی نابسامان آن همچنان پابرجا است. شکی وجود ندارد که وقایع سال گذشته بعد امنیتی و سیاسی پررنگی داشت و طراحی مفصل دشمن بود اما این طراحی بر یک بستر فرهنگی می‌نشیند. اگر این بستر فرهنگی نابسامان وجود نداشته باشد، طراحی دشمن نمی‌تواند جوانان ما را همراه خود کند. اکنون که آن اتفاقات فروکش کرده است نباید خیالمان راحت باشد و غافل از سویه‌های فرهنگی آن باشیم و پیگیر همان اقدامات قبل از این مسائل باشیم.

> در حوزه حجاب به ایده‌های مناسب نپرداختیم. آن‌قدر مسأله برای ما آشنا و بدیهی است که روی آن کار عمیق نمی‌کنیم. باید از این مسأله آشنایی‌زدایی کنیم. اکنون ایده مرکزی کار حجاب در داستان‌ها، فیلمنامه‌ها و کارهای تبلیغی مصونیت از فساد و مصونیت از تجاوز و آزار مردان است؛ مانند همان ایده پوسترهای میوه کرم خورده و آبنبات و صندوق مروارید. در صورتی که این ایده برای دختر جوان تربیت شده در فضای کاملاً متفاوت امروز ما دیگر جذاب نیست

آیا زن ایرانی کم‌حیا شده است؟

طردشدگان

شیما علی‌آبادی
دانشجوی دکترای مطالعات زن و خانواده دانشگاه شهید بهشتی

حیا در جامعه ایرانی همواره از ارزش‌های فرهنگی محسوب شده و اگرچه کاربرد عام دارد ولی از گذشته بخش مهمی از زنانگی آرمانی جامعه ایرانی را تشکیل داده است. علاوه بر فرهنگ، در گفتمان دینی رسمی نیز بر حیا تأکید می‌شود. در این گفتمان حیا اگرچه به زنان اختصاص ندارد ولی بار آن برای زنان بیشتر بوده و از سویی پیوند وثیقی با حجاب و برخی رفتارهای زن دارد. چنین رویکردی موجب شده است تا با کمترشدن تمایل زنان به الگوهای مطلوب رسمی حجاب و تغییر سبک پوشش و آرایش ایشان در سال‌های اخیر، این ذهنیت ایجاد شود که حیا از جامعه ایرانی رخت بسته است اما شواهد متعددی گویای آن است که بسیاری از نمودهای حیا همچنان پررنگ است. لفظ حیا همچنان در میان زنان استفاده شده و کنش‌های خود را نسبت با این صفت اجتماعی تعریف و تحدید می‌کنند. این موارد چنین می‌رساند که در جامعه امروز، حیا صفتی مهم و زنده است اما دیگر همچون گذشته یکدست نیست و همه زنان نگاه و رویکرد یکسانی نسبت به حیا و باحیابودن ندارند. امروز شاید بتوان از تغییر معنای حیا صحبت کرد.

در پژوهشی که سال ۱۴۰۰ انجام دادم، به دنبال کشف معنای حیا در نزد زنان ایرانی و درک و تصور ایشان از این مقوله بودم و با اتخاذ رویکرد پدیدارشناختی مصاحبه‌هایی عمیق با ۲۰ نفر از زنان ۱۸ تا ۳۵ سال با پوشش‌های متفاوت داشتم. نتایج این پژوهش جالب توجه بود. اگرچه ممکن است به نظر برسد که مفهوم «حیا» کاربردی کمرنگ‌تر و ضعیف‌تر از گذشته در نزد زنان ایرانی دارد اما صحبت‌های زنان گویای آن بود که حیا مفهومی زنده و فعال برای ایشان است و زنان برای ارائه تعریف از حیا، تعیین کنش‌های خود در نسبت با این مفهوم و انتقال این معنا به فرزندان و نسل بعدی، تلاش می‌کنند و البته نگاه‌های متفاوتی به آن دارند.

یک دسته، حیا را امری اخلاقی و پیشادینی می‌دانند که آثار خود را در تمام ساحات زندگی کنشگر حتی در خلوت و تنهایی او نشان می‌دهد. حیا در نگاه ایشان جوهری ثابت از جنس «حرمت» دارد.

دسته دوم حیا را عامل بازدارنده از ابژگی و خودابژگی زن می‌دانند و آن را به مثابه مقاومتی زنانه در برابر نظم نمادین مردانه تلقی می‌کنند. نظمی که زن را یا به طور مستقیم در زیر نگاه خیره مردانه قرار داده و او را ابژه مرد می‌سازد یا حتی در فرایندی انعکاسی این نگاه خیره را به زن نیز منتقل کرده و زن در تنظیم کنش‌های خود سعی در خودابژه‌سازی برای این نظم دارد اما حیا در این میان عاملی است که هم می‌تواند زن را از نگاه خیره مرد دور نگاه دارد و هم مانع خودابژگی زن شود.

اما دسته سوم حیا را نوعی حالت روانی درونی می‌دانند که موجب می‌شود فرد در زمان انجام عملی که از نگاه دین و همچنین گفتمان رسمی دینی قبیح تلقی می‌شود، خود را در حضور ناظری برتر (خداوند) حس کند و دچار ترس از آبرو و تأثر بوده و دست به خودمهارگری بزند.

یک نکته در این پژوهش این بود که معنای حیا در نزد زنان ایرانی، از ویژگی بینامتنیت برخوردار بوده و با ارجاع به گفتمان رسمی دینی و آموزه «ارتباط میان حجاب و حیا» در این گفتمان شکل گرفته و مصاحبه‌شوندگانی که در دو دسته اول قرار داشتند، خود را به عنوان «دیگری طردشده، شنیده نشده، نادیده‌انگاشته شده» گفتمان رسمی تلقی می‌کردند. این در حالی است که تعاریف زنان از حیا یعنی حیا «به مثابه امری پیشادینی و اخلاقی»، «عامل بازدارنده از ابژگی و خودابژگی زن»، «حیا به مثابه عرف» و «حیا به مثابه حفظ حرمت» و... تعاریفی هستند که در ادامه تعریف رسمی از حیا و البته با دامنه گسترده‌تر قرار دارند و اتفاقاً تمرکز سیاستگذاری‌های رسمی بر معناهایی که دامنه‌ای فراخ‌تر داشته و بخش کثیری از جامعه زنان را دربرمی‌گیرد و در چتر خود قرار می‌دهد، موجب می‌شود زنان، بیشتر نگاه و درک خود را در سیاستگذاری‌ها جاری و ساری احساس کنند؛ ضمن آنکه آن سیاستگذاری هم با تمرکز بر پایه اجماع مردمی به اجرا و اثربخشی نزدیک‌تر خواهد شد.